

بسترسازی تربیت شنیداری و دیداری در قرآن و حدیث

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۷

از صفحه ۸۹ تا صفحه ۱۰۷

چکیده

در این مقاله، به تبیین نقش تربیتی شنیدن و دیدن و بسترسازی آن از دیدگاه قرآن و احادیث پرداخته شده است. نظر به اینکه در اسلام، این دو نیرو به عنوان منابع بینش انسان قلمداد شده است، بهره‌گیری از آنها، به منظور تربیت روح و روان آدمی، اهمیت ویژه‌ای دارد، به طوری که می‌توان از رهگذر آن، مسیر زندگی انسان‌ها و جوامع بشری فراوانی را تغییر دهد و آنان را از حالت رکود و خموشی به وضعیت تحول و پیشرفت ارتقا بخشد. وضع فعلی بشریت، در مجموع حاکی از آن است که استمداد و استفاده‌ی تربیتی از دو نیروی مزبور، به شایستگی انجام نمی‌گیرد؛ از این روست که مشکلات و پیچیدگی‌هایی در عرصه‌های تربیتی به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که به سبب آنها، بسیاری از ارزش‌های انسانی پایمال شده‌اند. اهداف ما در این مقاله، گوشزد کردن قابلیت‌های فراوان در دو نیروی نامبرده و نمایاندن راه‌های بهره‌گیری کلان و مفید از آنها، برای بسترسازی تربیتی مورد بحث است. نتایج حاصل از این بحث، استنباط راه کارهای کاربردی، سهل‌الوصول و نقش‌آفرین در گستره‌ی تعلیم و تربیت است. این مقاله با شیوه‌ی کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی مطالب فراهم شده است.

سید یوسف محفوظی موسوی

استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز

Sy.mahfouzi@yahoo.com

واژگان کلیدی:

شنوایی، بینایی، تربیت، بسترسازی،

قرآن، احادیث.

مقدمه

یکی از شیوه‌های استفاده‌ی به‌جا و درست از دو نیروی خدادادی «شنیدن» و «دیدن»، تلاش در اندیشیدن و تدبیر برای تربیت نفس انسانی و آراستن آن به زیورهای کمال است. توضیح آنکه برای انسان، راه باز و زمینه‌ی مساعد برای این امر وجود دارد. او می‌تواند آنچه را که می‌بیند و یا می‌شنود، در وهله‌ی نخست به‌خوبی بشناسد و در صورت سودمند و شایسته بودنش، آن را به کار گیرد. او نیز می‌تواند دیدنی‌ها و شنیدنی‌هایی را که توسط خود یا با راهنمایی دیگران، ناشایست تشخیص دهد از خود دور کند. نظر به مقام والای انسانیت، خداوند حکیم ادوات و وسایل فراوانی را برای راه‌یابی بشر به دانایی، معرفت و دانش‌افزایی در وجود او به ودیعت سپرده است. از جمله‌ی این امکانات، دو نیروی دیداری و شنیداری است که به جهت نقش‌آفرینی عظیم و درخور توجه آنها، اهمیت بسزایی دارند. بسیاری از ویژگی‌های مهم انسانی همچون فهمیدن، اندیشه‌وری، معرفت‌یابی، رشد و نمو خصال معنوی، مسئولیت‌پذیری و نظایر آنها، به آن دو نیروی برجسته در وجود انسان بستگی دارد.

درآمدی بر مفاهیم بحث

«تربیت» به معنای پروردن یا پروراندن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن است. این واژه از مصدر عربی «تربیه» مأخوذ است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۵۷۷۶؛ معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۰۶۳)؛ یعنی پرورش دادن کودک و نیکو سرپرستی او تا زمان خروج از طفولیت (اسماعیل صینی، ۱۴۱۴، ص ۱۰۰؛ موسی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹). در اسلام، به مسئله‌ی تربیت توجه خاصی شده است؛ زیرا در این آیین، انسان‌ها خزانه‌های عقلی‌ای دارند که باید آنها را گشود. آنان دارای معرفت‌های فطریِ نهان مانده‌ای هستند که آنها را با تذکار که جزئی از تربیت است، می‌توان از فراموشی به درآورد. اهداف تربیت و کلیات آن به‌اختصار عبارتند از: تقوا، تعلیم حکمت، عدالت‌خواهی، تکامل انسان، برادری و همکاری، پرورش نیروی تفکر، پرورش روح اجتماعی، بیدارسازی فطرت و عقل، ایجاد رغبت و شوق به طاعتِ خدا و عبادت او، ایجاد محاسن و مکارم اخلاق (نک: شریعتمداری، ۱۳۶۴، ص ۲۳۹ به بعد؛ مظلومی، ۱۳۶۴، ص ۲۹ و ۳۰).

تفاوت تربیت و اخلاق

استاد شهید مطهری در تفاوت تربیت و اخلاق می‌نویسد: «تربیت با اخلاق تفاوتی دارد، با اینکه اخلاق هم خود نوعی تربیت است و به معنی کسب نوعی خُلق و حالت و عادت است، مفهوم پرورش و ساختن را می‌رساند و بس. از نظر تربیت، فرق نمی‌کند چگونه و برای چه هدفی باشد؛ یعنی در مفهوم تربیت، قداست نخواهی که بگوئیم تربیت یعنی کسی را آن‌طور پرورش بدهند که یک خصایص مافوق حیوان پیدا کند، بلکه تربیت جانی هم تربیت است و این کلمه در مورد حیوانات هم اطلاق می‌شود. یک سگ را هم می‌توان تربیت کرد، اعم از اینکه تربیت شود برای اینکه با صاحبش رفتار خوبی داشته باشد یا برای گله که گرگ را بگیرد و

یا برای خانه پاسبانی کند، همه تربیت است؛ اما در مفهوم اخلاق، قداستی نهاده شده است و لهذا کلمه‌ی «اخلاق» را در مورد حیوان به کار نمی‌برند؛ مثلاً وقتی اسبی را تربیت می‌کنند، نمی‌گویند که به او اخلاق تعلیم می‌دهند. اخلاق اختصاص به انسان دارد و در مفهومش نوعی قداست خوابیده است» (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۶۷ به بعد).

دو نیروی شنیداری و دیداری

دو قوه‌ی باصره و سامعه یا دو حس دیداری و شنیداری، از حواس پنج‌گانه‌ی وجود آدمی هستند که قهراً بدون آنها، بسیاری از امور انسان به پیش نمی‌رود و یا دست‌کم، با تأخیر و نقصان انجام می‌پذیرند و با مشکلات و سختی‌هایی مواجه می‌شوند. آدمی، از بدو تولد و ورود به دنیا، با بهره‌وری از دو حس مزبور، ارتباط خویش را با محیط و اطرافیان خود برقرار می‌کند و هر چه بزرگ‌تر می‌شود، به تدریج، بهره‌گیری او از آنها افزون می‌یابد. او این کار را در مراحل بعدی زندگی تا زمان مرگ ادامه می‌دهد. در طول این مدت نیز می‌بایست از این دو نیرو محافظت کند. در روایت است که اگر درجایی، با گروهی جمع شدید و دست به دعا برداشدید، این دعا را بکنید: «اللَّهُمَّ اَمْتَعْنَا بِاَسْمَاعِنَا وَ اَبْصَارِنَا وَ قُوَّتِنَا مَا اَحْيَيْتَنَا...» (شهید ثانی، ۱۴۰۹، ص ۲۱۱؛ احسانی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۵۹)؛ خدایا ما را از شنوایی و بینایی و نیروی خودمان، به درستی بهره‌مند فرما.

اهمیت این دو نیرو

آیات فراوانی در قرآن کریم، به شأن و اهمیت والای نیروی دیداری و شنیداری اشاره و تأکید دارند. تشویق‌ها و ترغیب‌ها، توصیه‌ها و رهنمودهای زیادی در این آیات وجود دارد که افراد بشر را به بهره‌گیری درست، مناسب و در سطح عالی دعوت کرده است. عباراتی همچون «السَّمْعَ وَ الْبَصَارَ» (نحل، ۷۸)، «أُولَى الْاَبْصَارِ» (آل‌عمران، ۱۳)، «السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ» (اسراء، ۳۶)، «بَصِيرَةً» (قیامه، ۱۴)، «مُبْصِرُونَ» (اعراف، ۲۰۱) «سَمِيعًا بَصِيرًا» (دهر، ۲)، جزو مواردی هستند که قرآن آنها را به این منظور مطرح کرده است. همچنین، آیاتی را می‌بینیم که مسئولیت دارا بودن آنها و یا پرهیز از به‌کارگیری نادرست آنها را در امور گوناگون گوشزد کرده است؛ مانند عبارات «أَفَلَا يُبْصِرُونَ» (ذاریات، ۲۱)، «أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (قصص، ۷۲)، «أَفَلَا يَسْمَعُونَ» (سجده، ۲۶)، «أَفَلَا تَسْمَعُونَ» (قصص، ۷۱) «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء، ۳۶)، «وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا» (اعراف، ۱۷۹) و ...

حال ممکن است سؤال شود کدام‌یک از این دو نیرو، نسبت به دیگری از اهمیت بیشتری برخوردار است؟ زیرا برخی دیدن را بر شنیدن مقدم می‌دارند؛ به این علت که آنچه یک فرد با چشم می‌بیند، نسبت به آنچه با گوش می‌شنود، اعتبار و شناخت بیشتری دارد و در این ارتباط، عبارت «شنیدن کی بود مانند دیدن»، مشهور است؛ اما گروه دیگر، شنیدن را بر دیدن ترجیح می‌دهند؛ به این سبب که عرصه‌ی فعالیت گوش وسیع‌تر از کار چشم است؛ در بسیاری از مواقع، گوش می‌شنود؛ ولی چشم نمی‌بیند؛ مانند شنیدن اذان و اقامه از سوی

۱- از مثل های معروف در ادبیات فارسی، بیت شعری است که هردو مصرعش این است: «تورا دیدیم و یوسف را شنیدیم/ شنیدن کی بود مانند دیدن» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۹، ص ۱۲۸۱۲، به نقل از امثال و حکم دهخدا).

نوزاد در فرهنگ اسلامی، پیش از اینکه قادر به باز کردن چشم باشد و یا در همین باب، شنیدن تلقین از سوی میت پس از خروج روح از بدنش و یا هر انسانی در حالت خماری و خواب‌آلودگی که چشمش بسته است؛ اما گوشش می‌شنود و حتی در احکام مربوط به وضوی مسلمانان که مشهور است، خوابیدن، وضو را باطل می‌کند؛ اما لحظات و یا دقایق اولیه‌ی خواب که چشم تازه بسته شده است؛ ولی گوش هنوز می‌شنود، وضو باطل نمی‌شود^۱. البته نکات یادشده مربوط به حالات عادی و طبیعی است که چشم و گوش، سالم و فعال باشند؛ اما در مقایسه با افرادی که از این دو نعمت برخوردار نیستند؛ یعنی نابینایان و ناشنوایان، روشن است که ارتباط نابینایان با گوش سالم نسبت به ناشنوایان با چشم سالم با محیط و اطرافیان خود بیشتر است؛ یعنی ناشنوایان، کمتر می‌توانند ارتباط‌های مزبور را برقرار سازند، به‌ویژه اینکه ناشنوایی آنان، سبب گنگ بودن آنان نیز شده است. هرچند این مسائل در همه‌جا عمومیت ندارد و به نظر می‌رسد که بینایی و شنوایی، رجحان و برتری فراوانی نسبت به یکدیگر ندارند، بلکه هر یک در حوزه‌ی فعالیت خود و در کنار هم اهمیت دارند و به تعبیر دیگر، مکمل هم‌اند و ابزار رسیدن اطلاعات، معلومات، انواع شناخت‌ها و بینش‌ها برای انسان به‌شمار می‌آیند.

نگاهی به آیات قرآنی

آیات عدیده‌ای که از شنوایی و بینایی سخن به میان آورده‌اند، ذکر شنوایی را بر بینایی مقدم داشته‌اند. نمونه‌هایی از آنها پیش‌تر ذکر شد. به اعتقاد برخی از قرآن‌پژوهان، چنین تقدیمی بر برتری شنوایی نسبت به بینایی دلالت دارد (زرکشی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۹۴؛ سیوطی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۳۱۶)، کما اینکه این قبیل تقدیم‌ها در آیات، در جاهای فراوانی رخ داده و مقوله‌های دیگری را نیز شامل شده است که در سیاق قرآنی در کنار هم آمده‌اند؛ مانند مطرح‌شدن آسمان‌ها پیش از ذکر زمین^۲ و یا خورشید پیش از ماه^۳ و یا شب پیش از روز^۴ و یا اموال، پیش از اولاد^۵ و نظایر آنها^۶. ادامه‌ی این بحث، در دو بخش انجام می‌گیرد:

بخش اول: شنوایی و تربیت

با توجه به مقدم بودن «شنیدن» در قرآن، نخست به این مسئله به همراه نکات تربیتی آن می‌پردازیم: «سَمِعَ، سَمَاع و اِسْتِمَاع» از الفاظ مشهور و مورد استعمال در مفاهیم مربوط به شنوایی است. سَمِع یعنی شنیدن و گاهی به معنای گوش اطلاق می‌شود که ابزار آن است؛ سَمَاع نیز به همان معنا و یا به مفهوم قرار

۱- همه‌ی مراجع تقلید متفقند که در ابتدای خواب تا زمانی که یکی از دو قوه‌ی بینایی و شنوایی فعال است، وضو باطل نمی‌شود (نک: بانک جامع احکام و استفتائات)

۲- بقره، ۱۱۷، ۱۶۴، ۱۹۰ و...؛ آل عمران، ۱۰۹، ۱۲۹ و...؛ یونس، ۶ و...

۳- انعام، ۹۶، ابراهیم، ۳۳، نحل، ۱۲، انبیاء، ۳۳، فصلت، ۳۷ و...

۴- ۱- انبیاء، ۳۳؛ رعد، ۲؛ ابراهیم، ۳۳؛ حج، ۱۸؛ عنکبوت، ۶۱؛ لقمان، ۲۹؛ فاطر، ۱۳ و...

۵- بقره، ۱۶۴، ۱۹۰، ۲۷۴ و...؛ انعام، ۱۳؛ یونس، ۶۷؛ ابراهیم، ۳۳؛ نحل، ۱۲؛ اسراء، ۱۲؛ انبیاء، ۳۳ و...

۶- اسراء، ۶۴؛ حدید، ۲۰؛ توبه، ۶۹؛ سبأ، ۳۵؛ انفال، ۲۸ و...

۷- از بحث‌های قابل توجه در علوم قرآن و تفسیر، تقدیم و تأخیر در آیات، چه در الفاظ و واژگان و چه در عبارات و مفاهیم است که در آثار قرآن‌پژوهان تبیین و تحلیل شده است. (برای مزید اطلاع رجوع شود به منابعی همچون: البرهان زرکشی؛ الاتقان سیوطی؛ التمهید معرفت و...).

دادن در معرض شنیدن و یا اسم، برای مسموع یعنی «شنیده» است. تفاوت این دو واژه با استماع آن است که استماع، به مفهوم گوش دادن به دقت، برای فهمیدن است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۴۸؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۷۴؛ عسکری، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۸۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۲۰). شنوایی، حس یا نیروی معروف در انسان و یکی از وسایل ارتباط او با دیگران و محیط خویش است و همان گونه که گذشت، طیف فعالیت این نیرو نسبت به نیروی بینایی، بیشتر و گسترده تر است.

۱-۱. شنیدن قرآن

در توصیه های مؤکد قرآنی نسبت به استفاده از این کتاب آسمانی، مواردی از قبیل خواندن (قرائت و تلاوت)، شنیدن (سَمْع و استماع)، اندیشیدن (تَعَقُّل و تدبّر) و... وجود دارد که به فراخور بحث، مسئله ی «شنیدن» بررسی می شود:

خداوند در سفارش به برقراری ارتباط با قرآن، به صراحت می فرماید: «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (اعراف، ۲۰۴)؛ و چون قرآن خوانند، به آن گوش بسپارید و [در برابر آن] خاموش باشید، شاید که مورد رحمت قرار گیرید.»

بی تردید، گوش دادن به آیات الهی همراه با توجه و علاقه، خواص و فوایدی دارد؛ مانند:

- اندیشیدن برای خودسازی و پاک سازی درون و فعال شدن «نفس لؤامه».^۱
- اندیشه وری علمی و به دنبال آن، تجربه کردن انواع دانش ها و آگاهی ها که عواملی برای رشد هستند.
- تقویت ایمان و تقوا و رسیدن به مراتبی از یقین که سوق دهنده ی انسان به سوی کمال و ارتقا به درجات قرب الهی است.

- تقویت امید به وعده ها، پاداش ها و نعمت های بهشتی و نیز ترس از وعیدها و کیفرهای دوزخی.
- قرار گرفتن میان خوف و رجا که پس از شنیدن قرآن حاصل می شود، عامل مؤثری برای پرورش و رشد انسان است.

- آرامش و طمأنینه ای که صوت قرآن در همه یا بیشتر شنوندگان آن ایجاد می کند.
البته به آیات «استماع» شده هم بستگی دارد که از چه نوع آیاتی بوده و چه مطلبی را ارائه داده باشند. گفتنی است همه ی گوش فرادهندگان به تلاوت قرآن، مسلمان یا غیرمسلمان، از فیض استماع به آن برخوردار می شوند؛ به جز افراد قسی القلب و تأثیرناپذیر که اینان مستثنی هستند. در اشارات قرآنی آمده است که حتی به مشرکان نیز فرصت و امکان شنیدن داده شود؛ زیرا بستر هدایت شدن و به سوی رشد و کمال رفتن

۱- در قرآن به چهار گونه نفس انسانی اشاره شده است: نفس اماره، نفس لؤامه، نفس ملهمه، نفس مطمئنه. نفس اماره (روان فرمانگر): در سوره ی یوسف آیه ی ۵۳، به این نفس اشاره شده است. نفس اماره، انسان را به سوی کارهای زشت ترغیب می کند. نفس لؤامه (روان سرزنشگر): در سوره ی قیامت، آیه ی ۲، به این نفس اشاره شده است. این نفس، انسان را به خاطر اعمال زشتی که مرتکب می شود، سرزنش می کند. نفس ملهمه (روان الهام شده): در سوره ی شمس آیات ۷ و ۸، از این نفس یاد شده است. به این نفس، از جانب خداوند، زمینه های فجور و تقوا الهام شده است. نفس مطمئنه (روان آرام و بی گمان): این نفس در سوره ی فجر، آیه ی ۲۷، ذکر شده است. چنین نفسی، متصل به خدا است و به واسطه ی این پیوند، آرامش و اطمینان دارد. البته نفس در انسان، یکی بیش نیست؛ و این گونه ها درحقیقت، مراتب و حالت های آن است.

آنان نیز وجود دارد؛ لذا می‌فرماید: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ... (توبه، ۶)؛ و اگر کسی از مشرکان از تو [ای پیامبر] پناه خواست، به او پناه بده تا آنکه کلام الهی را بشنود. سپس او را به جای امنش برسان...». بدیهی است نتیجه‌ی شنیدن قرآن، فرجام‌های شایسته‌ای دارد. لحن اعتراض‌آمیز قرآن، نسبت به بی‌توجهی برخی از افراد، رخ نمایانده است که «أَفَلَا تَسْمَعُونَ (قصص، ۷۱)؛ آیا نمی‌شنوید؟» سماع در اینجا، به معنای فهم و پذیرش برای ایمان و توحید است (ابن‌جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۳۹۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۳، ص ۳۰۸)؛ یعنی آیا فهم خود را برای قبول حقایق به کار نمی‌گیرید که بر پایه آنها پرورش یابید؟ بعضی از عبارات قرآنی همچون حروف مقطعه‌ی اوایل برخی سوره‌ها که برای آنان تازگی داشت، همچون ضربات سنگینی بر گوش‌هایشان می‌نواخت و آنان را به خاموشی و سکوت می‌کشاند؛ در آن وقت، پیامبر^(ص) بلافاصله، سایر آیات را در آن سکوت فراهم‌شده تلاوت می‌کرد؛ در نتیجه، بسیاری از قلوب و ارواح آنان منقلب می‌گشت و به سوی قرآن و اسلام جذب می‌شدند. آنان پس از ورود به اسلام، به تربیت اسلامی پرورش می‌یافتند و در مسیر هدایت قرار می‌گرفتند^۱. مشرکان و کافران به این نکته پی برده بودند که قرآن بر شنوندگانش اثرگذار است و دل‌های آنان را می‌رباید و روزبه‌روز، پیروان یا رعیت‌هایشان را به خود جذب می‌نماید؛ لذا تصمیم گرفتند مانع بازدارنده‌ای برای استماع آن ایجاد کنند و گفتند: «لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ (فصلت، ۲۶)؛ به این قرآن گوش ندهید و از آن ممانعت کنید.» پس تا جایی که برایشان امکان داشت، با اموری همچون بیهوده‌گویی، سروصدا کردن، سوت کشیدن و دست یازیدن، میان مردم و صدای تلاوت قرآن پیامبر اکرم موانعی ایجاد می‌کردند (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۳۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۷۹۷؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۱۳۳)؛ اما آن بزرگوار با شیوه‌های گوناگون، صدای خود را به مردم می‌رساند. صدای پرجذبه‌ی رسول خدا^(ص)، آهنگ و مفهوم واژگانی تکان‌دهنده از متن آیات مانند «القارعه»، «الغاشیه»، «الواقعه»، «الصاخه»، «الحاقه» و «الطامة» همچون ضربات سنگینی بود که برگوش آنان نواخته می‌شد، بر اندامشان لرزه می‌افکند و دگرگونشان می‌ساخت (ر.ک: صالح، ۱۹۸۵، ص ۵۲؛ الحقنی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۴۳؛ الصغیر، بی‌تا، ص ۱۷۳؛ یاسوف، بی‌تا، ص ۳۶۲). حتی آنان که برای رسیدن صدای قرائت پیامبر در روز مانع ایجاد می‌کردند، خود، شبانه به پشت دیوار خانه‌ی پیامبر می‌رفتند و به استماع تلاوت آن حضرت می‌پرداختند و لذت می‌بردند! (نک: ابن‌هشام، ۱۹۷۱، ج ۱، ص ۳۳۷). جای دیگری، از هدایت شدن و ایمان آوردن گروهی از جنیان، از رهگذر شنیدن قرآن سخن رفته است. آن گروه پس از بهره‌گیری از شنیدن آیات الهی و راه‌یابی به جاده‌ی رشد و هدایت، به سراغ گروهی دیگر از هم‌نوعانشان رفته و آنان را نیز به این راه دعوت و راهنمایی کرده‌اند (احقاف، ۲۹؛ جن، ۱۴-۱).

۴-۱. شنیدن اذان

از شیوه‌های تربیتی و راه‌های پاک‌سازی روح و روان انسان در دیانت اسلامی، تأکید بر این نکته است که به هر فردی که به دنیا می‌آید و تا زمان پس از مرگ، شعار توحید، دیانت و معنویت بشنوند؛ یعنی از

۱- منظور از عبارت «الْقَرْعُ فِي الْأَسْمَاعِ» یعنی «نواختن و کوبیدن بر شنوایی» که درباره‌ی شنیدن قرآن ذکر می‌شود، به کافران و مشرکان اختصاص دارد که به هنگام شنیدن حروف مقطعه‌ی قرآن، تعجب می‌کردند و از شلوغکاری دست میکشیدند و سکوت می‌کردند (نک: البرهان زرکشی؛ الاقنآن سیوطی؛ التمهید معرفت و...).

بدو تولد و آغاز زندگی نوزاد و حتی زمانی که هنوز چشم باز نکرده است، در گوش راستش، «اذان»^۱ و در گوش چپش، «اقامه»^۲ بخوانند. چنین اقدامی برای این است که روح بی‌آلایش و بی‌شائبهی کودک، از رهگذر شنوایی‌اش با واژگان مقدس و عبارات آسمانی آشنا شود و فطرت خدایپرستی‌اش بارور گردد. در حقیقت، وجود هر انسانی چنین است که در نهادش، سرشت خدانشناسی، خداخواهی و خدایپرستی بالقوه نهفته است. در این باره، سخن پیامبر اکرم^(ص) مشهور است که می‌فرماید: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَيَّ الْفِطْرَةِ (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۳؛ صدوق، ۱۳۹۸، ص ۳۳۰؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۷۹ و ج ۲۶، ص ۲۹۴)؛ هر نوزادی بر سرشت پاک الهی زاده می‌شود.» ادامه‌ی مراحل بعدی نوزاد نیز بر همین منوال، در برنامه‌ی تربیت اسلامی تنظیم شده است که گاه و بی‌گاه، به «اذان» گوش فرا دهد و یا آن را تکرار کند و دعا نماید و با این کار مستمر، با هرگونه پلیدی، شرک و اندیشه‌های اهریمنی و شرک‌آلود مبارزه کند (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۸۵ و ۲۸۸؛ همان، ۱۳۶۴، ص ۳۱؛ حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۱۴). این امر در حقیقت، صحت گذاشتن بر اعتقادات دینی، عبادی و تربیتی است، در این باره توصیه‌ها و رهنمودهای پیشوایان ما فراوان است؛ از جمله: «رسول خدا وقتی صدای اذان را میشنید، مانند آن را تکرار می‌کرد» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۰۷). در روایت است که هرکس صدای مؤذن را بشنود و مانند او بگوید، روزی وی افزایش می‌یابد (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۹۲؛ نوری، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۵۸). یا این مفهوم که «از انسان‌های ناتوان کسی است که هنگام اذان، مانند آن را بر زبان جاری نکند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۱، ص ۱۷۹). فردی از فقر خود نزد امام صادق^(ع) گله کرد. امام^(ع) به او فرمود: به هنگام اذان، همانند آن را بر زبان جاری کن (همان، ص ۱۷۴؛ نوری، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۵۷). امام علی^(ع) می‌فرماید: «کسی که اخلاقیش بد است، در گوش او اذان بگویند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۹، ص ۲۷۷؛ تمیمی آمدی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۴۱). هشام‌بن‌ابراهیم گوید: نزد امام رضا^(ع)، از بعضی بیماری‌ها و نداشتن فرزند گله کردم، به من فرمود: در خانه‌ات [مدتی]، اذان سر بده. من همان جا هم [اذان] دادم. بیماری‌هایم، رخت بر بست و صاحب فرزند شدم (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۰۸) و... خلاصه‌ی سخن اینکه بر پایه‌ی چنین آموزه‌هایی است که فرد مسلمان، به‌طور منظم و پیوسته، عبارات «اذان» را در ذهن خود مرور میکند و یا بر زبان خود جاری می‌سازد و در حقیقت، تمرین و ممارست و یا نوعی تلقین معنوی در خود ایجاد می‌کند. موارد مشابه دیگری، حکایت از آن دارد که اقبال به اذان و شنیدن آن، نفس انسانی را از بند غفلت‌ها رها می‌سازد و به‌سوی معنویت و آرامش سوق می‌دهد. نمونه‌ای از آنها اینکه گاهی، پیامبر اکرم^(ص) در وقت اذان، به بلال مؤذن می‌فرمود: «أَرِحْنَا يَا بِلَال (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۹، ص ۱۹۳؛ و ج ۸۰، ص ۹۵؛ شیخ بهایی، ۱۴۰۵، ص ۱۸۳)؛ ای بلال! [با سر دادن اذانت] به روح ما راحتی و آرامش ببخش.»

بنا بر آنچه گذشت، شنیدن صدای «اذان»، اثر مثبت خود را به‌طور محسوس یا نامحسوس، بر روح و روان انسان‌ها به‌ویژه مسلمانان می‌گذارد، به روح خسته‌شان راحتی می‌بخشد و از آنجا که یاد خدا آرام‌بخش

۱- اذان در لغت، به معنای اعلان و آگهی مطلبی است و در اصطلاح، به جملات و یا عبارات شعاری در اعلان اعتقادات اطلاق می‌شود که مسلمانان را برای ادای عبادت نماز فرا می‌خواند.

۲- اقامه در لغت به معنی برپاداشتن است و در اصطلاح، عبارات اعتقادی ای را گویند که در ابتدای برگزاری عبادت نماز مسلمانان بر زبان آنان جاری می‌شود.

دل‌هاست: «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، ۲۸)؛ دلشان را به یاد خدا می‌اندازد؛ در نتیجه، افرادی که به این آرامش درونی برسند، به شیوه‌ی طبیعی، در مسیر تربیت مطلوب قرار می‌گیرند و خودآگاه یا ناخودآگاه، با آموزه‌های اسلامی پرورش می‌یابند. از ارمغان‌های دین مبین اسلام به بشریت این است که همیشه، صدای «اذان»، در سراسر دنیا، بلاانقطاع پخش می‌شود و پیش از پایان یافتن اذان منطقه‌ای، اذان منطقه‌ی مجاور آغاز می‌گردد. به این ترتیب، این شعار ملکوتی در ۲۴ ساعت شبانه‌روز، در فضا منتشر می‌شود و پیوسته فواید و اثرات سودبخش خود را برجای می‌گذارد. آنان که توفیق بیشتری یابند و گوش و روان خویش را به سویش گردانند، قطعاً بهره‌ی وافتری از آن خواهند داشت.

۱-۳. تأکید بر شنیدن در سیره‌ی اهل بیت (ع)

با بررسی سیره‌ی رسول خدا^(ص) و خاندان آن حضرت^(ع)، به مواردی از تشویق‌ها و ترغیب‌هایی برمی‌خوریم که آن بزرگواران نسبت به شنیدن کلام و رهنمودهایشان داشته‌اند، مخصوصاً زمانی که تشخیص می‌دادند مخاطبان سخنان، افرادی نیازمند تذکر و هشدار دادن هستند و لازم است در ابتدا، آنان را آماده‌ی شنیدن کنند. این شیوه‌ی تربیتی به این منظور بوده است که نخست، سخنان مفید و پر حکمت ایشان به هدر نرود و دوم، مستمعین به آن اهمیت دهند و آن را به شایستگی در فرهنگ زندگی‌شان پیاده کنند؛ مانند این نمونه‌ها: پیامبر اکرم^(ص) در خطبه‌هایشان، بارها مردم را به گوش فرادادن به مطالب و آموزه‌های خویش تشویق و آنان را به یادگیری درست و به‌کارگیری مناسب توصیه کرده‌اند. آن حضرت فرموده‌اند: «نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَاعَاهَا وَ بَلَّغَهَا إِلَى مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا (يعقوبی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۴۸؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۰۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۴۸؛ صدوق، ۱۳۶۲، ص ۳۵۰، مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۸۶؛ حرانی، ۱۴۰۴، ص ۴۳)؛ خداوند خرم گرداند کسی که سخنانم را بشنود و به آن [دقیقاً] توجه کند و به افرادی برساند که آن را نشنیده‌اند.» همچنین، در میان فرازهای سخنانشان، مرتباً از مخاطبان سؤال می‌کردند: «آیا مطلب را رسانده‌ام؟» حاضران پاسخ می‌دادند: «آری» (همان). آن حضرت در حجه‌الوداع، در صحرائِ مِنی، ضمن بیانات ارشادی و پند و اندرز خویش، تأکیدهایی مبنی بر گوش دادن به‌دقت و فهمیدن مطالب را هم گوشزد کردند؛ از جمله‌ی آنها عبارتی همچون «إِسْمَعُوا مَا أَقُولُ وَ اعْقِلُوهُ عَنِّي (نک: کلینی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۲۷۳؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۹۲؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۴۰؛ حرانی، ۱۴۰۴، ص ۵۰۲)؛ سخنانم را بشنوید و در آنچه از من دریافت می‌کنید، بیندیشید.» آن بزرگوار در همایش بزرگ «غدیر خم»، در طی ابلاغ پیام مهم ولایت و خلافت پس از خودشان، از انبوه عظیم مردمی آن روز پرسیدند: «أَيُّهَا النَّاسُ، أَلَا تَسْمَعُونَ؟ (امینی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۹)؛ ای مردم! آیا به‌خوبی گوش می‌دهید؟» و پس از اقرار گرفتن از آن جمع مبنی بر دریافت و فهمیدن مسئله، فرمودند: «أَلَا قَلْبِيْبُغِ الشَّاهِدِ الْغَايِبِ (همان، ص ۳۰)؛ هان که حاضران و شنوندگان، مطلب را به غایبان برسانند.»

روشن است رسول خدا^(ص) دستور آن تجمع عظیم را صرفاً برای شنوندن پیام تاریخی جانشینی خویش داده بودند. هدف آن بود که مردم با شنیدن و دریافت پیام آن بزرگوار، بر اساس معیارهای ولایی تربیت شوند و مکلف شوند آیندگان را نیز بر همان خط سیر و شیوه تربیتی، سمت‌وسو دهند. هرچند باید تأسف خورد که فرمان رسول خدا به تمام و کمال، به اجرا درنیامد و جامعه‌ی اسلامی نوپای آن روز، با آن تربیت دینی که در مرام رسول خدا^(ص) بود، آراسته نشد.

از دیگر آموزه‌های شنیداری، مواردی است که در خطابه‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام به چشم می‌خورد

که آن امام چگونه بر شنیدن و دریافت آنها از سوی مردم تأکید داشت. کلام امام^(ع)، در بسیاری از خطابه‌ها، به گونه‌ای بود که تأثیر عمیق خود را بر شنوندگان می‌گذاشت و اشک آنان را جاری می‌کرد^۱. نمونه‌ی دیگر، خطبه‌ی غزای فدکیه‌ی حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها است. آنجا که آن بانوی بزرگوار، ضمن مطالبه‌ی حق خویش و افشاکاری برخی از بدعت‌ها، اصرار دارند شنوندگان و حاضران در مسجد نبوی به کلامشان توجه کنند و از آموزه‌های دینی و احکام اسلامی همچون مسائل امامت، ارث، نماز، روزه، حج، جهاد و غیره غافل نشوند. تأکید کلامشان در این بود که جامعه‌ی اسلامی با همان ارزش‌های اسلامی پرورش یابند که قرآن و پیامبر اکرم تبیین کرده‌اند. آن حضرت در آن خطابه، به منظور جلب توجه شنوندگان و اهمیت دادن آنان به فحوای سخنشان و به یاد زمان پیامبر اکرم افتادن، خود را معرفی کردند و فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا فَاطِمَةُ وَ أَبِي مُحَمَّدٌ صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَقُولُهَا عَوْدًا عَلَىٰ بَدْءٍ... (طيفور، بی‌تا، ص ۲۹؛ اربلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۱)؛ ای مردم! من فاطمه‌ام و پدرم محمد^(ص) است، چنانکه در آغاز سخن گفتم.» مورد دیگر این است که امام حسین^(ع) در روز عاشورا که تشخیص دادند تربیت دینی و ارزش‌های اسلامی جامعه پایمال شده است، در طی نهضت خونینشان، خطاب به سپاه بنی‌امیه، بر گوش فرادادن به سخنانشان تأکید کردند و فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِسْمَعُوا قَوْلِي وَ لَا تَعْجَلُوا حَتَّىٰ أَعْظَمَكُم مَّأْمُورًا حَقٌّ لَّكُمْ عَلَيَّ (مفید، ۱۴۱۳ ب، ج ۲، ص ۹۷؛ طبرسی، بی‌تا، ص ۲۴۰)؛ ای مردم! توجه کنید و سخنانم را بشنوید و شتاب نورزید تا با آنچه به گردنم حق دارید، پندتان دهم...» امام^(ع) پس از این بسترسازی، خطبه‌های عاشورایی مشهور خویش را ایراد کردند و آنچه را در آن هنگامه‌ی حساس لازم می‌دیدند، بیان فرمودند (همان).

نمونه‌های دیگری از خطاب‌های سایر امامان و تأکیدشان بر شنیدن و توجه مخاطبان، به تناسب شرایط زمانی و مکانی، در تاریخ ثبت است که گاهی در محافل عمومی و تجمع‌های مردمی و زمانی هم در مجالس خصوصی و با جمعیت کم، بیان و گاه به سوی فردی خاص، روانه می‌شد^۲. همه‌ی آنها بیانگر جلب توجه و شنیدن شنوندگان و حاضران به سوی خویش، به منظور اخذ آموزه‌های دینی و تربیتی به گونه شنیداری است.

۴-۱. شنیدن موعظه

از روش‌های تربیتی اسلام که به صورت مستمر و به گونه‌ی شنیداری، به پیروان این آیین القا و ارائه می‌شود، رهنمودهایی است که تحت عنوان «وَعظ یا موعظه، نصیحت، پند و اندرز» قرار می‌گیرند. این برنامه برای این است که به امت اسلامی، در طی مشغولیت‌های معیشتی و روند زیستی خود، گاه‌گاهی تذکر داده و راهنمایی شوند که از انواع غفلت‌ها به دور باشند. چنین شیوه‌هایی آن قدر در نظر شریعت اسلامی اهمیت دارد که حتی در برخی از اعمال عبادی نیز وارد شده‌اند. خطبه‌های نماز جمعه در هر هفته، خطبه‌های اعیاد فطر و قربان با فاصله‌ی چند ماهی از یکدیگر در طول سال، جزو همین برنامه‌هاست. در این خطبه‌ها، «استماع» یعنی «گوش فرادادن دقیق و عمیق» بخشی از نماز به شمار می‌آید و برگزارکنندگان این عبادت‌ها (مأمومین) می‌بایست آن خطبه‌ها را بشنوند و از مواظ و نصایح مطرح‌شده در آنها بهره‌مند شوند. البته به جز نکات

۱- خطبه‌های معروفی همچون ششقیه، القاصه، الاشباح و... در نهج البلاغه بر همین مطلب دلالت دارند (نک: ابن ابی‌الحدید در شرح خطبه‌های مزبور).
 ۲- برای اطلاع بیشتر در این زمینه، نک: مفید، ۱۴۱۳ ب، ص ۲۶۰؛ همان، ۱۴۱۳ الف، ص ۲۲۷؛ همان، ۱۴۱۳ ج، ص ۲۲۳؛ صدوق، ۱۳۶۲، ص ۶۰۵؛ همان، الفقیه، ۴، ص ۴۱۹؛ طبرسی، الاحتجاج، ۱، ص ۱۷۳؛ صفار، ۱۱۷؛ حر عاملی، ۱۴۱۲، ص ۱۳، ۱۹۴ و ۱۹۳، ۳۱۳، مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۲، ۱۳۰، ۵، ۷۸ و...

تربیتی و پند و اندرزهای معنوی، مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز در آن خطبه‌ها قابل طرح است که آنها نیز به جهاتی جزو مسائل عمومی تربیتی به‌شمار می‌آیند. گفتنی است مقوله‌ی وعظ و موعظه گستره‌ی دیگری دارد که در جاها و زمان‌های گوناگون، به گونه‌ی شنیداری به مسلمانان ارائه می‌شود؛ از قبیل:

الف. منبرها (سخنان مذهبی به مناسبت‌های مختلف، از سوی علما و رهبران دینی بر فراز منابر در اماکن مذهبی).

ب. مناظره‌ها (گفتمان‌های حضوری و چهره‌به‌چهره و انتقال مفاهیم تربیتی از رهگذر آنها به یکدیگر و یا به حضاران و شاهدان). این شیوه، از بهترین شیوه‌های تربیتی اسلام است که پیشوایان دینی ما، بر اساس صلاح دید خود، بدان‌ها مبادرت می‌کردند. طبرسی، از دانشمندان اوایل قرن ششم هجری، بسیاری از این گفت‌وگوها، تبادل نظرها و محاجه‌ها را در کتاب ارزشمند خود به نام «الاحتجاج»^۱ آورده است. این سنت حسنه، چنانچه در جوامع امروز بشری در عرصه‌های مذهبی، سیاسی، اجتماعی و جز آن، پا گیرد و تقویت شود؛ بی‌تردید، نتایج پر بار و سودمندی را به ارمغان خواهد آورد. چندی پیش گفتمان‌هایی تحت عنوان کرسی‌های آزاداندیشی در دانشگاه‌های کشور راه‌اندازی شد؛ اما متأسفانه به جهت مدیریت نیافتن شایسته و جدی و یا علل دیگر، رفته‌رفته تضعیف و سرانجام به فراموشی سپرده شد. اگر هم آثاری از آنها باقی است، قابل ذکر نیست.

از مناظره‌های مهم و مشهور تاریخی، گفتگو با خوارج^۲ است. امیرالمؤمنین^(ع) وقتی مشاهده کردند حدود دوازده هزار نفر از لشکریان و پیروانشان، به واسطه‌ی بصیرت نداشتن کافی و تبلیغات اموی، از شمار سپاهیان‌شان جدا و مرتد شدند، افراد شاخصی مانند مالک اشتر و عبدالله بن عباس را برای مناظره با آنان اعزام کردند. سرانجام گفتگوها آن بود که حدود هشت هزار نفر از آنان راه یافتند و بصیرت دیدند و به دامان شریعت اسلامی و سیره‌ی علوی برگشتند (ابن مزاحم، ۱۳۸۲، ص ۴۸۰ به بعد). به تلاش‌های دیگری از این دست می‌توان به صورت گذرا اشاره کرد؛ مانند گفت‌وگوی امام باقر^(ع) با پیروان مذاهب دیگر؛ گفتگوهای انجام گرفته میان امام صادق^(ع) و مادیونی همچون ابن ابی العوجاء، ابن مقفّع و دیگران در مسجد الحرام و در جوار کعبه؛ مناظره‌ی امام رضا^(ع) با پیروان ادیان دیگر در خراسان در زمان ولایت عهدی ظاهری‌شان؛ رهنمودها و جهت‌دهی امامان^(ع) به یاران خاصشان برای مناظره با پیروان مذاهب، نحله‌ها و طرز تفکرهای گوناگون و جز آن. همگی این موارد، در تاریخ ثبت و ضبط شده است. از این مناظره‌ها و دیگر گفتگوهای مشابه در طول تاریخ اسلامی (چه به صورت حضوری و چه مکاتبه‌ای)، نتایج مطلوب و پرباری در رشد یافتن و به راه آمدن بسیاری از افراد به دست آمده است. در این زمینه نیز تألیفات گسترده‌ای انجام گرفته است.^۳

ج. موعظه‌های پراکنده (سخنان متنوع در خیرخواهی، ارشاد و راهنمایی به صورت شنیداری). بخش فراوانی

۱- نام کامل کتاب و مؤلف آن، «الاحتجاج علی أهل العناد واللباج» ابومنصور احمد بن علی طبرسی، متوفای ۵۸۸ هجری قمری است.

۲- خوارج، گروهی بودند که در ضمن جنگ صفین (جنگ میان دو لشکر پیروان امیرالمؤمنین^(ع) و معاویه) در آستانه‌ی پیروزی لشکریان امام علی^(ع)، از صف لشکریان آن حضرت خارج و در حقیقت مرتد شدند. آنان وقتی در برابر حبله‌ی لشکریان معاویه که قرآن‌ها را بر سر نیزه‌ها گذاشته و بالا برده بودند، به این ادعا که ما هم مسلمانیم و چرا با ما می‌جنگید؟! نتوانستند مکر آنان را با آگاهی و بصیرت پاسخ دهند و رد کنند، دست از جنگ و یاری امام^(ع) کشیدند و برای خود اصول و محورهای اعتقادی خاصی قرار دادند (نک: ابن مزاحم، ۱۳۸۲، ص ۴۸۰ به بعد).

۳- به عنوان مثال می‌توان به این کتب اشاره کرد: المراجعات از شرفالدین موسوی، شب‌های پیشاور از سلطان‌الواعظین؛ مع رجال الفكر فی القاهرة از سید مرتضی عاملی؛ مناظره‌ی دکتر و پیر از هاشمی‌نژاد و ...

از این موعظه‌ها، در کتب تاریخی و مذهبی به قید کتابت رسیده است. دسترسی به آنها در حال حاضر با پیشرفت‌های علمی امروز، کاملاً آسان و ممکن است.^۱

نکته‌ی قابل توجه

در دنیای امروز که پیشرفت‌های علمی گوناگون و از آن جمله، فضای مجازی، راه خود را در فرهنگ مردم باز کرده است، استفاده از فایل‌های صوتی مفید و سازنده، فرایند تربیت شنیداری مورد بحث در این مقاله را در حد زیادی ملموس‌تر و عینی‌تر می‌سازد. به‌ویژه آنها که کوتاه و مختصرند، احتمال شنیدنشان نسبت به موارد مشابه دیگر، قوی‌تر است؛ زیرا نخست، وقت کمتری صرف شنیدن آن می‌شود و دسترسی به آنها امکان‌پذیر است. دوم، در امر شنیدن بسیاری از مطالب، یک حالت تأثیرپذیری وجود دارد که در دریافت آنها از راه خواندن (مطالعه) موجود نیست و چنین ظرافتی معمولاً مورد فراموشی یا غفلت قرار می‌گیرد. سوم، در لابه‌لای آن مطالب صوتی، مسائلی یافت می‌شود که در نوشته‌ها و کتاب‌ها پیدا نمی‌گردد؛ از قبیل نوع صدا، لحن و اجرای هنرمندانه‌ی گوینده (اجراکننده) و نیز انواع هنرها و ابتکاراتی که در صدای خود برای نفوذ مطالب در ذهن شنونده به کار می‌گیرد و... بدیهی است چنین حالتی، چه نسبت به نوشته‌ها و کتاب‌های دینی و چه سایر کتاب‌ها و ارائه‌ی مطالبشان به گونه‌ی صوتی تفاوتی ندارد؛ به‌عنوان مثال، اگر ما آیاتی از قرآن کریم یا دعایی از دعاهای مشهور را، به‌طور عادی و بدون صوت، می‌خوانیم، چنانچه همان آیات یا دعا را با صوت قاریان زبردست قرآن و ادعیه بشنویم، تفاوت زیاد و ملموسی را درمی‌یابیم و قهراً همین مسئله، در سایر نوشته‌ها و کتاب‌ها هم وجود دارد.

نهی از شنیدن

در شیوه‌های تربیتی اسلام، همان‌گونه که تشویق‌ها و ترغیب‌هایی در امور شنیداری از موضوعات سازنده، مفید و رشددهنده موجود است، همان‌طور هم نهی‌ها و توصیه به خودداری کردن نسبت به شنیدن مطالب منفی و ویرانگر نیز وجود دارد؛ زیرا نفس انسانی، علاوه بر اینکه باید به آرایه‌های مثبت و شایسته آراسته شود، می‌بایست از آلوده شدن آن از راه شنیدنی‌های ناشایست مصون و محفوظ بماند.^۲

۱- مانند کتابخانه‌های سنتی، کتابخانه‌های جدید و پیشرفته‌ی الکترونیکی، دیجیتالی و سایر کتابخانه‌های اینترنتی، نرم‌افزارها، مطالعات مجازی و غیره.
۲- ازجمله مقوله‌های آلوده‌کننده و ویرانگر برای روح انسانی که اثر تخریبی خود را می‌گذارند، به‌اختصار و اشاره، می‌توان این موارد را در نظر گرفت: غیبت (بدگویی‌هایی نسبت به دیگران در غیابشان)، غنا (ترانه‌ها و آوازهای مبتذل، الحان و موسیقی‌های طرب‌انگیز)، لغو (سخنان بی‌بوده و بی‌خاصیت)، نزاع (ستیزه‌جویی‌ها و درگیری‌های لفظی)، جدال (بگومگوهای تند و خصمانه)، استهزاء (مسخره کردن نسبت به خداوند، پیامبران، امامان و شخصیت‌های دینی، علمی، فکری، اجتماعی و غیره)، صدای نامحرم (مکالمات حضوری، تلفنی و ارتباط‌های زبانی غیراخلاقی و ناشایست با نامحرمان، به‌ویژه در خلوتگاه‌ها و فضای مجازی)، صداهاى ناهنجار (همچون آلودگی‌های صوتی و غیره که شنیدنشان آزاردهنده‌ی روح ظریف انسانی و سرانجام، مخل روند تعالی اخلاقی است). بدیهی است مطالب متعلق به این موارد، در تفاسیر قرآن، کتاب‌های اخلاقی، منابع تعلیم، تربیت و تألیف مربوط به مسائل رفتاری، روانشناسی و غیره، به شهرت و وفور موجود است و پرداختن به آنها در این مقاله، بحث را طولانی و حاشیه‌ای می‌سازد؛ لذا تنها به ذکر عناوین آنها بسنده شد.

بخش دوم. بینایی و تربیت

بخش دیگر شیوه‌های تربیتی اسلام، مربوط به مقوله‌های دیداری، بینایی و کلاً دیدن (مشاهده) است. در اینجا نیز توصیه‌ها و تشویق‌هایی وجود دارد که مسلمانان به رعایت آنها فراخوانده شده‌اند. روشن است منظور از دیدن در اینجا، تنها نگاه کردن صرف و خالی از تأمل نیست، بلکه مقصود آن است که در دیدن، اندیشه‌های مثبت و سودمند نیز همراه باشد که از رهگذر آنها، نتایج مطلوبی به دست آید.

۱-۲. نگاه به قرآن

نگاه کردن به خطوط (سطور) و نوشته‌های قرآن، چه با تلاوت آنها باشد و چه بدون آن، می‌تواند از اسباب و یا روش‌های سازنده و پرورش‌دهنده‌ی روح انسانی باشد؛ زیرا رابطه‌ی انسان و علاقه‌ی او را با قرآن افزایش می‌دهد، مراحل بعدی و پیامدهای این امر، اندیشه‌وری در آیات و سرانجام، بهره‌گیری نظری و کاربردی آنها خواهد بود.

در اعتقادات اسلامی است که نوشته‌های قرآن، یعنی متن آیات (کلمات و حروف)، قداست دارند و بی‌طهارت و وضو نباید لمس شوند، آنها برای چشم و روح انسان برکت آفرین‌اند؛ لذا در آموزه‌های حدیثی، سفارش‌هایی را مبنی بر نگاه کردن به آنها می‌یابیم؛ از این قبیل:

«اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق^(ع) پرسیدم: من حافظ قرآنم، اگر قرآن بخوانم از بر بخوانم یا از روی نوشته‌های قرآن (مصحف) قرائت کنم؟ امام^(ع) فرمود: قرآن بخوان و به نوشته‌های آن هم نگاه کن. آیا نمی‌دانی که نگاه به قرآن عبادت است؟» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۳؛ حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۲۰۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹، ص ۱۹۶، حلی، ۱۴۰۷، ص ۲۹۰). چنین مضامینی، به‌وفور در روایات منقول هست. در جاهایی از نگاه کردن به چند چیز باهم سخن آمده و در جاهایی به تفکیک، ذکر شده‌اند؛ مانند اینکه «نگاه کردن به قرآن و کعبه، عبادت است»؛ یا اینکه «نگاه کردن به کعبه، قرآن، چهره‌ی عالم و خاندان پیامبر، عبادت است» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۵۰؛ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۰۵). یا این روایت منقول از امام صادق^(ع) که فرموده‌اند: «نگاه کردن به کعبه، والدین و امام عبادت است» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۲۴۰؛ حر عاملی، ۱۴۱۱، ج ۱۳، ص ۲۶۳). دیگر اینکه «رسول خدا^(ص) می‌فرماید: "نظر کردن به چهره‌ی علی ابن ابی‌طالب و نگاه کردن محبت‌آمیز به پدر و مادر و نیز نگاه انداختن به نوشته‌های قرآن و کعبه عبادت است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۸، ص ۱۹۶) و ... در بعضی جاها هم، هر یک از موارد مذکور، به‌طور جداگانه معرفی شده‌اند که در ادامه‌ی مطلب به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۲-۲. نگاه به کعبه

نگاه کردن به ساختمان کعبه و تماشای منظره‌ی ویژه‌اش، یادآور مسائل خداپرستی، آیین پاک توحیدی و فداکاری‌های حضرت ابراهیم^(ع) و حضرت اسماعیل^(ع)، زدودن اندیشه‌های شرک‌آلود و وسوسه‌های پلید اهریمنی است. در موسم حج و عمره، دیدن کعبه و طواف موحّدان به دور آن در مسجدالحرام، از همین باب است. نگاه کردن به «باب الرحمه، میزاب، مستجار، مقام ابراهیم، حجر اسماعیل، آب زمزم» و غیره، همه، نگاه‌های عبرت‌آمیز تربیتی و انگیزاننده‌ی روح تعبد و پاکیزگی در وجود آدمی است. برای همین است معصومین^(ع) در اینباره رهنمودهایی فرموده‌اند که برخی از آنها پیش‌تر ذکر شد.

۳-۲. نگاه به والدین

پدر و مادر دو خاستگاه انسان، تربیت‌کننده و سروسامان دهنده‌ی اویند. همه‌ی وجود او به‌نوعی ناشی از وجود آنان است. لذا نگاه به آنان از روی مهر و شفقت و همراه با یاد کردن زحمات و تلاش‌های بی‌دریغ آن دو برای تربیت فرزندان، انگیزه‌ای برای نیکی، احترام و تواضع در برابر آنان است. این امر نوعی تربیت برای روح انسانی است که از رهگذر آن، افراد در برابر والدین خود، مؤدب و فروتن می‌شوند. ازجمله وصایای دینی دراینباره اینکه احسان و نیکوکاری در برابر پدر و مادر از رهنمودهای روشن قرآن کریم است (بقره، ۸۳؛ نساء، ۲۶؛ انعام، ۱۵۱؛ اسراء، ۲۳؛ لقمان، ۱۴؛ عنکبوت، ۸؛ احقاف، ۱۵). مسلماً بخشی از احسان را نگاه‌های عاطفی و متواضعانه‌ی فرزندان به والدین خود تشکیل می‌دهد. در روایات ما نیز به‌وفور، چنین آموزه‌هایی وجود دارد. از بعضی از آنها در مطلب مربوط به نگاه کردن به قرآن یاد شد که برای احتراز از تطویل، به همان مقدار بسنده می‌شود.

۴-۲. نگاه به امام علی^(ع)

نگاه کردن به شخص و شخصیت امام علی^(ع) و درواقع، اندیشیدن درباره‌ی آن بزرگوار، یادآور ابعاد مختلف وجود وی در عرصه‌های فراوان و متنوع است. اگر در روایات ما، نگاه کردن به آن حضرت، عبادت به‌شمار آمده است، بخشی از دلایل آن این است که او شخصیت الهی، لایتناهی و انسان کامل پس از رسول خدا^(ص)، از نخستین ایمان‌آوردگان به نبوت و رسالت ایشان و جانشین به‌حق و بلافصل وی است. او آیینی تمام‌ما در تقوا، عبادت، جهاد، علم، شجاعت سخاوت، جوانمردی، عدالت، فداکاری، مهربانی، یتیم‌نوازی و بسیاری از خصال انسانی و فضائل اخلاقی دیگر است. او امیرالمؤمنین، حضرت امام علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) است که از دوران طفولیت تحت تربیت مستقیم رسول خدا^(ع) تا رحلت آن حضرت قرار داشت و نشانه‌های رشد، پرورش و کمال را از وی دریافت می‌کرد. لذا به‌جا و شایسته است نگاه‌های احترام، شوق، علاقه و محبت نثار آن بزرگوار شود و در طی آن نگاه‌ها، تأملاتی درباره‌ی آن حضرت انجام گیرد. این امر مسلماً یادآور خصال زیننده وی (به‌طور خاص) و نیز همه‌ی صفات نیک بشریت (به‌طور عام) خواهد بود؛ اما اینک که شخص آن حضرت در میان نیست، نگاه به شخصیت و اندیشیدن به خصائص، مناقب، سیره و تعالیمش، جایگزین نگاه به شخص وی می‌شود. گفتنی است پرداختن به آن صفات و سجایا و ممارست کردن آنها درواقع، پیمودن مسیرهای تربیت، رشد و کمال است. برای همین است که رسول خدا^(ص) می‌فرماید: «الْبَطْرُ إِلَى وَجْهِ عَلِيٍّ^(ع) عِبَادَةٌ» (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۳۶۱؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۳۵۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۳۳۴؛ ابن‌طاووس، بی‌تا، ص ۳۷۷؛ ابن‌بطریق، ۱۴۰۷، ص ۳۶۶؛ حلی، ۱۴۱۱، ص ۴۵۰؛ طبری، ۱۳۸۳، ص ۵۷). در این‌گونه گفتارها، مضامین مشابهی نیز وجود دارد مبنی بر اینکه سخن گفتن از فضائل و خصال امام علی^(ع)، عبادت به‌شمار می‌آید؛ مانند این فرموده از پیامبر اکرم^(ص) که: «ذِكْرُ عَلِيٍّ عِبَادَةٌ؛ ذِکْر و یاد کردن از علی^(ع) عبادت است» (مفید، ۱۴۱۳ الف،

۱- اشاره به خطبه ۱۹۲ نهج‌البلاغه است که امام علی^(ع) در آن فرموده‌اند: از همان هنگام که پیامبر خدا از شیر گرفته شد، خداوند، بزرگ‌ترین فرشته از فرشتگان را برایشان گماشت و آن فرشته، شب و روز، ایشان را در مسیر خصلت‌های والای انسانی و خوی‌های نیکوی جهان، راه می‌برد و من، همانند شترپچه‌ای که در پی مادرش می‌رود، به دنبال ایشان می‌رفتم و در هرروز، از حُلُق و حُوتِش، برایم نشانی بر می‌افراشت (نمونه‌ای را فرا پیشم می‌نهاد) و فرمان می‌داد که آن را سرمشق خود قرار دهم (نک: سیدرضی، ۱۳۷۸، خ ۹۲).

ص ۲۲۳؛ حلی، ۱۴۱۱، ص ۴۴۹؛ ابن بطریق، ۱۴۰۷، ص ۵۶۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۰۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۸، ص ۱۹۹). یا اینکه فرموده‌اند: «زَيَّنُوا مَجَالِسَكُمْ بِذِكْرِ عَلِيٍّ؛ نشست‌ها و محافل خودتان را با یاد کردن از علی (ع) آراسته کنید» (طبری، ۱۳۸۳، ص ۹۰؛ ابن بطریق، ۱۴۰۷، ص ۳۶۸؛ حلی، ۱۴۱۱، ص ۴۵۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۸، ص ۱۹۹؛ نوری، ۱۴۱۱، ج ۱۲، ص ۳۹۳).

۵-۲. نگاه به عالمان دینی و دودمان رسول خدا(ص)

دانشمندان، اندیشه‌وران و تلاشگران عرصه‌های علم، دین‌شناسی، معرفت و آگاهی که در اشاعه‌ی ارزش‌های دینی و الهی مشغول‌اند و نیز دودمان رسول خدا(ص)، این نسل به یادگار مانده از آن حضرت، شایسته‌ی نگاه‌های محبت‌آمیزند؛ دسته‌ی اول، یادآور ارزش‌های دینی، علمی و معرفتی و دسته‌ی دوم، احیاگر نام پیامبر اکرم(ص) و شخصیت والای او هستند. البته به این شرط که هر دو دسته، عامل و اجراکننده‌ی ارزش‌های مزبور باشند؛ لذا انبوهی از روایات در دست است که در آنها، به این امر تشویق و ترغیب شده و نگاه کردن به عالمان و ذریه‌ی پیامبر اکرم، عبادت، به‌شمار آمده است (نک: طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۵۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۵۳؛ حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۳۱۱؛ حلی، ۱۴۰۷، ص ۷۵؛ دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۶۶).

۶-۲. نگاه‌های مدنظر قرآن

در بسیاری از آیات قرآن مجید، اشاراتی سازنده و تربیت‌دهنده در «نگاه کردن» مطرح شده است. در آنها مفاهیمی چون «نَظَر»، «بَصَر» و «رُؤْيَت» دیده می‌شود. روشن است اگر نگاه‌ها و دیدن‌ها، بر اساس تفکر، تدبیر، تدقیق و غوررسی باشد، زمینه‌ساز معرفت، رشد و هدایت خواهد بود. اصرار قرآن به این سبب است که انسان‌ها چشم دقت باز کنند، به نیکی و شایستگی بنگرند و به خردورزی و تأمل بپردازند؛ مانند:

الف. در مفهوم «نظر»

- «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ... (اعراف، ۱۸۵)؛ آیا در ملکوت آسمان‌ها و زمین نگاه نمی‌کنند؟» یعنی چرا این همه آفرینش بی‌نظیر و ملک عظیم الهی را در نظر نمی‌گیرند تا با اندیشیدن همراه با تأمل و استدلال عقلی درباره‌ی آنها، به قدرت‌ساز و یگانگی مبدع پی‌برند و عبرت بگیرند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۹، ص ۹۳؛ طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۱۱۹).

- «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَ زَيَّنَّاهَا (ق، ۶)؛ آیا به آسمان بالای سرشان نگاه نمی‌کنند که چگونه آن را ساختیم و آراسته‌اش کردیم؟» مفسران متفق‌اند که عبارت «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا» به معنی نظر کردن تهی نیست، بلکه «دیدن» همراه با اندیشیدن درباره‌ی عظمت آسمان و ساخته و آراسته شدن آن از سوی خالق توانا است که چگونه آفرید و از ستارگان و ماه و خورشید و سایر کرات در آن قرار داد و به آن زینت بخشید (نک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۹۵؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۵۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۱۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۳۲۵).

- «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (غاشیه، ۱۷)؛ آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شد؟» اندیشیدن درباره‌ی جانوری اعجاب‌انگیز همچون شتر، در وضعیت و نوع آن [یک کوهان و دو کوهان] و کیفیت خلقت آن، می‌تواند برانگیزنده‌ی اندیشه‌های دیگر انسان درباره‌ی حکمت و تدبیر خالق متعال و هدایت یافتن به سوی او و یا افکار سازنده دیگر باشد. مفسران قرآن، واژه‌ی «إِبِل» را به معنای «شتر» دانسته‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۳۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۱، ص ۱۴۵؛ طباطبایی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۲۷۵)؛ اما این واژه در

ادبیات عرب، به معنای «ابر» نیز آمده است؛ زیرا ابرها همچون شتر رانده می‌شوند (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۴۷۴). منظور این است که ابر، توسط بادها رانده و جابه‌جا می‌شود، همان‌طور که شتر توسط انسان رانده و سوق داده می‌شود. چنانچه در تفسیر آیه، توصیه به اندیشیدن درباره‌ی «ابر» را هم در نظر بگیریم، تفکر درباره‌ی ابر و باران و آسمان را هم تداعی خواهد کرد. در آن افکار نیز، نکات آموزنده‌ای وجود دارد؛ اما زمخشری معتقد است معنای ابر درباره‌ی شتر تنها از باب تشبیه است و صرفاً جنبه‌ی مجازی دارد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۷۴۵).

به‌گونه‌ای که ملاحظه می‌شود، آیات به‌صورت استفهامی بیان‌شده‌اند که تأثیر بیشتری داشته باشند و خود سؤال، بیان‌کننده‌ی این است که معمولاً نگریشانها با اهدافی بی‌تأمل انجام می‌گیرد.

ب. در مفهوم «بَصْر»

- «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ آلِهَةٌ، غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بَلِيلٌ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (قصص، ۷۲)؛ بگو چنانچه خداوند روز را تا قیامت جاودانی کند، چه کسی غیر از خدا، شبی را برایتان بیاورد که در آن آرامش یابید؟ آیا نمی‌نگرید؟» یعنی ای پیامبر! به آنان بگو که به من خبر دهید چه کسی توان این کار را دارد؟ و ضمن یادآوری نعمت روز و شب، اگر هرکدام از این دو تا ابد استمرار یابد، زندگی رو به زوال و ویرانی خواهد رفت (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۲۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۸۳). این‌گونه باید فکر کرد تا بینش مطلوب به انسان برسد و بر اساس آن تربیت یابد.

- «وَ تَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يُبْصِرُونَ (اعراف، ۱۹۸)؛ آنان را می‌نگری که به‌سوی تو نگاه می‌کنند؛ ولی [به‌دقت] نمی‌بینند!» خطاب آیه به پیامبر اکرم است که این کافران به تو نگاه می‌کنند؛ اما از این نگاه هیچ فایده‌ای عایدشان نمی‌شود. بخش نخست آیه، نشنیدن آنان را به آن حضرت گوشزد کرده است یا اینکه منظور، بتان است که جسمی شبیه انسان دارند؛ اما نه می‌بینند و نه می‌شنوند؛ لذا شنیدن و دیدن در اینجا معنای مجازی دارد (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۸۳). این آیه، بینندگان بی‌تدبیر و اندیشه را تخطئه کرده است.

نهی از دیدن

در برابر نکات یادشده، مواردی نیز وجود دارد که به بازداشتن نگاه‌ها و یا محدود کردن آنها توصیه‌شده است. این موارد مربوط به زمانی است که نگاه‌ها به اندیشیدن منفی و وسوسه‌های شیطانی منجر شود و بینندگان، آلوده و منحرف گردند.^۱

۱- مانند این موارد: نگاه‌های ناسام به نامحرمان؛ دیدن اشیاء و حریم خصوصی دیگران و یا اسناد محرمانه، نگاه‌های به‌ناحق بغض‌آمیز به والدین و دیگران، نگاه‌های تمسخرآمیز و عیب‌جویانه به ناشایستگی و بی‌انصافی، نگاه‌های خوف‌انگیز و رعب‌آور ستمگرانه و بی‌دلیل و... البته هریک از موارد یادشده شرح و تفصیلی دارد که در تفاسیر قرآن، کتب اخلاقی و اجتماعی، کتاب‌های مربوط به تعلیم و تربیت و جز آن موجود است و چون جزو بحث اصلی این مقاله نیست، تنها به ذکر فهرست‌وار آنها اکتفا شد.

نتیجه

با عنایت به بحثی که گذشت، می‌توان نتایج زیر را از آن برداشت کرد:

۱. شنوایی و بینایی دو نیروی خدادادی گران‌سنگ و ارزشمندی در وجود انسان‌اند که از ابزار مهمی برای دریافت و افزودن شناخت‌ها، بینش‌ها، تعلیم و تربیت به‌شمار می‌آیند.
۲. تا جایی که امکان دارد می‌بایست از ادوات شنیداری و دیداری در راه‌های مثبت ازجمله رشد و پرورش استعدادهای بالقوه آدمی بهره گرفت؛ زیرا حیف است زمینه‌های چنین فرایندی کاملاً مهیا باشد و انسان از آنها غافل بماند.
۳. همان‌گونه که زمینه‌های پاک، هدایت و تربیت را می‌توان با دو نیروی نامبرده فراهم کرد، همان‌طور هم با همان ابزار می‌توان آلودگی، غفلت، انحراف و امور منفی دیگری را در زندگی انسان‌ها رقم زد.
۴. عقل سلیم و خردورزی شایسته حکم می‌کند که باید با استفاده از فرصت طلایی عمر، افزون بر دو حس شنوایی و بینایی، دیگر حواس و امکانات وجود آدمی را در راه‌های خیر و سعادت خود و دیگران به کار گرفت. در حقیقت نباید از همه‌ی اعضا و جوارح وجود انسانی غفلت ورزید؛ زیرا هر یک از آنها در حد خویش، بالقوه بستریایی از منفعت‌ها و فواید فراوان خدادادی دارند.

منابع

- قرآن کریم
- آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- ابن ابی الحدید، حمید بن عمر؛ شرح نهج البلاغه؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ بیروت، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ ق.
- ابن بطریق حلّی، یحیی بن حسن؛ العمده؛ قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ زاد المسیر فی علم التفسیر؛ بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
- ابن شهر آشوب سروری، محمد بن علی؛ مناقب آل ابی طالب؛ قم، علامه، ۱۴۲۱ ق.
- ابن طاووس حلّی، سید علی؛ سعد السعود؛ قم، دار الذخائر، بی تا.
- ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز؛ بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
- ابن فهد حلّی؛ عدة الداعی؛ بیجا، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
- ابن مزاحم منقری، نصر بن مزاحم؛ وقعة صفین؛ مصر، المؤسسة العربیة الحدیثة، ۱۳۸۲ ق.
- ابن هشام، عبدالملک؛ السیره النبویه؛ بی جا، دارالکتب العلمیه، ۱۹۷۱ م.
- احسانی، ابن ابی جمهور؛ عوالی اللآلی؛ قم، سید الشهداء^(ع)، ۱۴۰۵ ق.
- اربلی، علی بن عیسی؛ کشف الغمة فی معرفة الأئمة؛ بیروت، دار الاضواء، بی تا.
- ازهری، محمد بن احمد؛ تهذیب اللغة؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
- اسماعیل صینی، محمود؛ المکنز العربی المعاصر؛ مكتبة لبنان ناشرون، ۱۴۱۴ ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
- الحقنی، عبدالمنعم؛ موسوعة القرآن العظیم؛ بی جا، مكتبة مدبولی، بی تا.
- امینی نجفی، عبدالحسین بن احمد؛ الغدیر فی الکتب و السنة و الادب؛ بیروت، مؤسسه المطبوعات، ۱۴۱۴ ق.
- بغوی، حسین بن مسعود؛ معالم التنزیل فی تفسیر القرآن؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد؛ دعائم الاسلام؛ مصر، دار المعارف، ۱۳۸۵ ق.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد؛ جواهر الحسان فی تفسیر القرآن؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم؛ الكشف و البیان عن تفسیر القرآن؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ ق.
- حرانی (ابن شعبه)، حسن بن علی؛ تحف العقول عن آل الرسول؛ قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۴ ق.
- دهخدا، علی اکبر؛ لغتنامه؛ تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
- زرکشی، بدرالدین؛ محمد بن عبدالله؛ البرهان فی علوم القرآن؛ بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
- زمخشری محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- سید رضی، محمد بن حسن؛ نهج البلاغه؛ بیروت، بینا، ۱۳۷۸ ق.
- سید قطب (شاذلی)، سید بن قطب بن ابراهیم؛ فی ظلال القرآن؛ بیروت- قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۲ ق.

- سیوطی، عبدالرحمن بن ابیبکر (جلال الدین)؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ ق.
- شریعتمداری، علی؛ اصول و فلسفه تعلیم و تربیت؛ تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
- شهید ثانی (عاملی جبعی)، زین الدین (علی بن احمد)؛ منیة المرید؛ قم، دفتر تبلیغات قم، ۱۴۰۹ ق.
- شیخ بهایی، حسین بن عبدالصمد؛ مفتاح الفلاح؛ بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۵ ق.
- شیخ صدوق، محمد بن علی؛ الامالی؛ بی جا، کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
- _____؛ التوحید؛ قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
- _____؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال؛ شریف رضی، ۱۳۶۴ ش.
- _____؛ من لا یحضره الفقیه؛ قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن؛ الامالی؛ قم، دارالتقافه، ۱۴۱۴ ق.
- _____؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- _____؛ تهذیب الاحکام؛ تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ ش.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ الاختصاص؛ قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق (الف).
- _____؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق (ب).
- _____؛ الامالی؛ قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق (ج).
- صالح، صبحی؛ مباحث فی علوم قرآن؛ بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۵ م.
- الصغیر، محمد حسن علی؛ الصوت اللغوی فی القرآن؛ بی جا، دار المورخ العربی، بی تا.
- صفار، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات، قم، کتابخانه آیتالله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ إعلام الوری بأعلام الهدی؛ تهران، دارالکتب الاسلامیة، بی تا.
- _____؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، .
- طبری، عماد الدین؛ بشارة المصطفی؛ نجف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۳ ق.
- طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.
- طیفور، احمد بن ابی طاهر؛ بلاغات النساء؛ قم، شریف رضی، بی تا.
- عسکری، حسین بن عبدالله؛ الفروق فی اللغة؛ بیروت، دار الآفاق الجدیدة، ۱۴۰۰ ق.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف؛ کشف الیقین؛ بی جا، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۴۱۱ ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ قم، هجرت، ۱۴۰۹ ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
- قمی، علی بن ابراهیم؛ التفسیر؛ قم، دار الکتب، ۱۳۶۳ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ ش.
- کنگره‌ی جهانی امام رضا^(ع)؛ صحیفه الرضا علیه السلام؛ مشهد، نشر کنگره، ۱۴۰۶ ق.
- مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- مطهری، مرتضی (استاد شهید)؛ تعلیم و تربیت در اسلام؛ تهران، صدرا، ۱۳۸۵ ش.

- مظلومی، رجبعلی؛ تربیت از دیدگاه معصومین علیهم السلام؛ تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۶۴ ش.
- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
- -مغنیه، محمدجواد؛ تفسیر الکاشف؛ تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۲۴ ق.
- موسی، حسین یوسف؛ الافصاح فی فقه اللغة؛ قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- نوری طهرسی، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ بی‌جا، تحقیق مؤسسه آل‌البتیت^(ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ ق.
- یاسوف، احمد؛ دراسات فنیة فی القرآن الکریم؛ بی‌جا، دار المورخ العربی، بی‌تا.
- یعقوبی، احمد بن یعقوب؛ تاریخ یعقوبی؛ نجف، بینا، ۱۳۸۴ ق.